

اقتصاد فرهنگی نسخه توسعه مشهد

ک سید جعفر حسینی، دکترای اقتصاد



بدفهمی از علم اقتصاد ریشه مشکلات

متأسفانه یک نوع اغتشاش مفهومی در ایران حول دانش اقتصاد وجود دارد که بر اساس آن برخی بیان می کنند مشکل ما اقتصادی نیست بلکه مشکل ما فرهنگ است. به طور مثال، در همایشی که در مورد شبکه های اجتماعی بود و متأسفانه برگزار کنندگان آن هیچ آشنایی با حوزه علوم انسانی نداشتند، این گونه بیان می کردند که دنیا یک زمانی سیاست محور بود، بعد اقتصاد محور شد و اقتصاد محور زمانی بوده که مارکس گفته اساس، اقتصاد است و الان دنیای فرهنگ محور شده است! به طور خلاصه این درک و این تصور از اقتصاد باعث می شود که بعضی از سیاستگذاران اجرایی کشور هم گمان کنند که در شهری مثل مشهد بایستی رویکردی غیر اقتصادی اتخاذ کرد.

برای رفع این اغتشاش مفهومی نگاهی به سیر تغییر و تحولات دانش اقتصاد ضروری است. اصولاً، در ابتدای شکل گیری تمدن مدرن، دانش اقتصاد صرفاً، معطوف به مسائل و موضوعات خاصی بود و تصور بر آن بود که اقتصاد تنها علم این موضوعات است. به طور مثال، موضوعاتی نظیر پول، مالیات و یا ثروت موضوعات محوری دانش اقتصاد بودند. بر همین اساس، کتابهایی که تا قرن ۱۸ و ۱۹ نوشته می شد دقیقاً از همین جنس بود. به طور مثال آدام اسمیت می گفت تولید ثروت ملل، مارکس صحبت از سرمایه می کرد که

در واقع به دنبال توضیح چگونگی ایجاد فقر بود، ریکاردو اصول مالیاتستانی را تدوین نمود و دیگران نیز رویکردهایی مشابه داشتند. اما در حدود ۲۰ سال اخیر، تغییری اتفاق افتاد که بر اساس آن اقتصاددانان گفتند که هر چند اقتصاد علم انتخاب است اما انتخاب مورد اشاره در دوره امپریالیستی این دانش، یک انتخاب خیلی محدود است. یعنی بطور کلی می گفتند شما یک شکل خاصی از انتخاب را به عنوان کل انتخاب در نظر گرفته اید در حالیکه انسانها همیشه این طور انتخاب نمی کنند.

اقتصاد جدید و طیفی از انتخابها

مثال بارز این بود که شما می گوید انسان همیشه دنبال حداکثر کردن منافع خود در بهترین شرایط است و بر اساس این نگاه او دنبال این است که هزینه هایش را حداقل و منافع اش را حداکثر کند اما سوال این است که در بازی فوتبال زمانی که یک بازیکن می تواند گل بزند چرا به هم تیمی اش پاس می دهد تا او گل بزند و یا چرا در یک میدان جنگ یکی حاضر می شود جاننش را برای دیگری از دست بدهد. این موضوعات را با توابع تولید و مصرف چگونه توضیح می دهید؟ انتخاب خیلی بزرگتر است و انتخاب انسانها خیلی پیچیده تر است و اصولاً فرض بر ناهمگنی فضاها و موقعیت های انسانی است. انتخاب و مدل تصمیم گیری یک فرد

در بازار بورس با انتخاب و مدل تصمیم گیری او داخل خانه اش کاملاً متفاوت است. لذا در این جا دانش اقتصاد وارد ادبیات جدیدی شد. در حالی که دانش اقتصاد قبلاً حول کلماتی مثل بازار، دولت، عرضه، تقاضا می چرخید، در این دوره کلماتی نظیر نهاد، اطلاعات، انگیزه، مکانیسم تخصیص و نظایر آن ها به عنوان واژگان محوری دانش اقتصاد قرار گرفتند.

بر همین اساس، در حالی که تمام تلاش ها در نگاه قبلی ناظر بر حداکثر کردن یا حداقل کردن مبتنی بر متغیری به نام قیمت های نسبی بود در این دوره قیمت ها تنها یکی از دهها انگیزه تعاملات اجتماعی قلمداد شد که لزوماً هم تمرکز بر آن ها منجر به کارایی نخواهد شد.

تغییر جهت علم اقتصاد در کشور ما درک نشد

اما متأسفانه این تغییر و تحولات دانشی در کشور ما به دلایل متعدد درک نشده و لذا در حوزه سیاستگذاری این چنین چالش هایی پدید آمده است. در یک سو، گروهی که تابع فضای پیشین دانش اقتصاد هستند دانش و حوزه های میان رشته ای را اینگونه فهمیده اند که اقتصاد در همه جا یعنی حداکثر کردن سود و حداقل کردن هزینه بر اساس متغیری به نام قیمت های نسبی. بنابراین، طبیعی است که در موضوع توسعه شهری نیز، این گروه چه شهر مشهد را توسعه دهند یا تهران و یا نیویورک را فرقی برایشان نمی کند. کاملاً همگن می بینند که همه جا باید مردم پولدار و رفاه کامل داشته باشند. بحثشان در این است که ترجیحات مردم مشهد با تهران فرقی نمی کند. بنابراین اینجا هم همان مدلی را لازم دارد که شهر تهران دارد.

اما در مقابل گروه دیگری هم هستند که اقتصاد را بد فهمیده اند و گمان می کنند اقتصاد صرفاً یک دانش مادی و دنیایی است و اصولاً، توسعه اقتصادی در شهری مثل مشهد مشکل ساز است و ما باید به دنبال توسعه فرهنگی این شهر برویم. فارغ از مباحث دینی که متخصصان بایستی به آن پاسخ دهند در جواب به آن ها بایستی بیان نمود که اگر ما نسبت به بحث انتخاب در نگاه پیشین این دانش نقد داریم به معنای بلااستفاده بودن تمامی مباحث آن ها نیست. به طور مثال، در بازاری نظیر بورس اتفاقاً همان نگاه سنتی و توجه بر رقابت بسیار مناسب است. اما بحث بر سر این است که رقابت نمی تواند توضیح دهنده تمامی تعاملات انسانی باشد. به عنوان نمونه در داخل خانه تعاملات همکارانه

است اما در نگاه اول همه چیز با معیار رقابت تفسیر می شود. می گوید زن وشوهر در حال رقابت و دنبال حداکثر کردن منافعشان هستند در حالی که این طوری نیست بلکه با هم همکاری می کنند. اگر هم حداکثر کردن منافع را می خواهیم ترسیم کنیم باید آن را در چار چوب همکاری با یکدیگر تعریف کنیم نه در رقابت با هم.

اقتصاد فرهنگی چیست؟

حال بر اساس این نگاه به سراغ بحث توسعه شهری مثل مشهد می آییم. بر اساس آنچه گفته شد اصولاً این تعارض میان آنکه توسعه شهر بایستی اقتصادی باشد یا فرهنگی سالبه به انتفاع موضوع است. بلکه بحث بر سر این است که اساس توسعه ما بایستی مبتنی بر اقتصاد فرهنگی باشد یا اقتصاد صنعتی یا اقتصاد کشاورزی و یا مسائلی مشابه. اقتصاد فرهنگی چیست؟ یعنی اینکه من در اقتصاد به بخش فرهنگ بیش از بقیه اقتصادها اهمیت دهم و حوزه فرهنگ برای من اولویت پیدا کند.

اقتصاد زیارت از جنس اقتصاد فرهنگی

اما در خصوص اقتصاد زیارت که به نظر از لغات و بر ساخت ها و واژه های بومی ماست. حسب نگاه گروه نخست، اقتصاد زیارت در واقع همان اقتصاد گردشگری است اما اگر حسب رویکرد دانش اقتصاد به انتخاب، به این حوزه نگاه کنیم، اقتصاد زیارت اقتصاد گردشگری نیست.

اقتصاد زیارت، اقتصاد گردشگری نیست

اولین مشکل در نوع نگاه گروهی که به دنبال یکسان سازی گردشگری با زیارت هستند این است که اصولاً، گردشگری نمی تواند در ایران اولویت ما باشد چون گردشگری یک سری الزاماتی دارد که آن ها را یا نمی توانیم در ایران داشته باشیم یا به آنها دسترسی محدودی داریم. به عبارت بهتر، برخلاف تصور ما، بخش عمده گردشگری در دنیا تفریح و لذت است که لزوماً با فرهنگ ما همخوانی ندارد و تمامی مباحث دیگری نظیر بازدید از آثار فرهنگی و یا بازدید از طبیعت ایران بدون این تفریح و لذت ها ارزش چندانی برای گردشگر ندارد. نگاهی به وضعیت کشورهای موفق دنیا در حوزه گردشگری هم به خوبی مبین این نکته است. که ما بی جهت چشم خود را بر واقعیات گردشگری بسته ایم و نمی خواهیم بفهمیم که ما به دلیل وجود شرایط خاص فرهنگی نمی توانیم هیچگاه به کشورهای نظیر لبنان و ترکیه در این حوزه برسیم. اما موضوع